



بایسته‌های مطالعات کودکی به‌عنوان حوزه‌ای میان‌رشته‌ای: تعریف کودک

مقاله «بایسته‌های مطالعات کودکی به‌عنوان حوزه‌ای میان‌رشته‌ای: تعریف کودک» در پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات به همت رضا صفرشالی و مهدی عباسی از نگاه جامعه‌شناسی کودک را تعریف کردند.

کودکی دارای ابعاد متکثر و چندلایه است؛ از این‌رو مطالعه این حوزه ماهیتاً میان‌رشته‌ای تلقی می‌شود. مطالعات میان‌رشته‌ای در معنایی عام، همراهی دیدگاه‌های مختلف رشته‌ای در راستای رسیدن به نقاط اشتراک فهم از پدیده‌ها تعریف می‌شود. یکی از مصادیق نقاط مشترک، وجود تعریف واحد یا نزدیک از موضوع است که در اینجا همانا تعریف «کودک» است. در بررسی مطالعات موجود در حوزه مطالعات کودکی مشاهده می‌شود که پرداختن به این مهم به‌نوعی غفلت شده است. این فقدان، سیاست‌گذاری در این حوزه را نیز با مسائلی مواجه می‌کند. با عنایت به این وضعیت این مقاله رسالت خویش را پاسخگویی به این فقدان تعریف کرده است. بدین نحو که با به‌کارگیری روش کتابخانه‌ای و اسنادی در متون حقوقی، فرهنگ لغت، متون دینی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی در پی پاسخ دادن به این سؤالات است:

هریک از حوزه‌ها چه تعریفی از کودک ارائه کرده‌اند؟
حدود و ثغور و ویژگی‌های این تعاریف کدام‌اند؟
اینکه آیا امکان رسیدن به تعریفی واحد وجود دارد؟

یافته‌های تحقیق حکایت از وجود همگرایی‌ها و واگرایی‌هایی در میان تعاریف داشتند به این شرح، برخی حوزه‌ها معیارهایی کمی را برای تعریف و برخی معیارهایی کیفی را برای تعریف کودک و کودکی برگزیده‌اند. تنها رویکرد نظری موجود در حوزه جامعه‌شناسی کودکی که می‌توانست این سطح از تنوع مناظر و چشم‌اندازها را در فهم کودک تبیین نماید، نظریهٔ برساخت‌گرایی اجتماعی است. بدین‌صورت، کودکی مفهومی اساساً تاریخی و فرهنگی است؛ از این‌رو در این نظریه نه یک تعریف مشخص از کودک، بلکه تعاریف متنوعی از کودک بر اساس گفتمان‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی قابل‌درک است. در وضعیت تنوع چشم‌اندازهای مختلفی که تعریف کودک را متأثر کرده است، طبیعتاً توقع ارائه تعریفی واحد از یک مقاله علمی که جامع‌ومانع لازم را داشته باشد، امری بلندپروازانه و غیرعلمی می‌نماید؛ بنابراین نگارندگان این مقاله به ارائه چهارچوبی مفهومی که خصلتی تلفیقی داشت، برای این منظور پرداختند.